

غیرجنبش‌های اجتماعی؛ الگویی نظری برای تبیین کنش انقلابی مردم مصر

علیرضا سمیعی اصفهانی*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

سجاد میرالی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

چکیده

تحولات سیاسی و اجتماعی اخیر خاورمیانه، به‌ویژه جامعه مصر به دلیل ظرفیت بالای پژوهشی و نظری آن از جذابیت ویژه‌ای برخوردار است. در رویدادهای سال ۲۰۱۱ مصر، انسداد سیاسی موجود در این کشور باعث شد تا نیروهای مخالف دولت از میان اشکال مختلف اعتراض اجتماعی، نوعی از مبارزه را در پیش گیرند که در برابر سرکوب دولت آسیب‌پذیری کمتری داشته باشد. آصف بیات این نوع کنش ورزی و اعتراض را «غیرجنبش‌های اجتماعی» می‌نامد، رویکردی که عمدتاً متأثر از دیدگاه‌های مدرنیست‌های متأخر، پساساختارگرایانی مانند فوکو و نظریه‌پردازان جنبش‌های جدید اجتماعی است. نکته حائز اهمیت در بحث غیر-جنبش‌ها این است که با ارائه چهارچوب جدیدی از کنش‌ورزی اجتماعی، اپوزیسیون مصر را در برابر قدرت دولت مقاوم ساخته، با ویژگی‌هایی که به چهارچوب و نوع مبارزات نیروهای اجتماعی و سیاسی مصر بخشید، دولت مصر را در سرکوب مخالفان خود ناتوان کرد؛ بنابراین، پرسش اصلی پژوهش این است که غیرجنبش‌های اجتماعی چیست و چه نقش و جایگاهی در مبارزات و عملکرد اپوزیسیون مصر در رویارویی و مبارزه با حکومت خودکامه حسنی مبارک داشت؟ در پاسخ به این پرسش، تلاش می‌گردد با بسط نظریه آصف بیات، جایگاه و نقش «غیرجنبش اجتماعی» به‌مثابه «سیاست حضور» را در تحولات سیاسی- اجتماعی منتهی به انقلاب ۲۰۱۱ مصر تبیین گردد.

واژگان کلیدی: جنبش‌های اجتماعی، غیرجنبش‌های اجتماعی، سیاست حضور، مبارزه خاموش، انقلاب مصر.

۱. مقدمه

وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه مصر، به تدریج در طی سال‌های سلطه دولت بر تمامی حوزه‌های جامعه، باعث شکل‌گیری آرایش و کنش‌ورزی جدیدی در نیروهای اجتماعی مصر شد. به دلیل آنکه رژیم حسنی مبارک، جامعه مدنی مصر را بسیار ضعیف و پراکنده ساخته بود، فعالیت‌های اجتماعی و جمعی، به مرور نزد شهروندان مصری، غیرممکن به نظر می‌رسید. چنین حالتی، نوع کنش و واکنش شهروندان را نسبت به امور سیاسی متحول ساخت و آرام‌آرام فعالیت‌ها و اقدامات فردی رایج و فراگیر شد. کنش‌ورزی جدید نیروهای اجتماعی مصر، به گونه‌ای بود که در تمام زندگی آن‌ها انعکاس می‌یافت؛ بنابراین، دولت نسبت به این نوع از کنش‌ورزی، دچار انفعال و ایستایی شد، زیرا برای مقابله باید وارد زندگی شخصی توده نامشخص شهروندان خود می‌شد. با استمرار این وضعیت، کنش‌های فردی شهروندان در چهارچوب‌های یکسان، نوعی کنش جمعی «سازمان‌نیافته» را شکل داد که از پیوستگی‌های زیادی در فضای عمومی، به‌ویژه رسانه‌های جمعی مصر برخوردار بود. این نوع از کنش‌ورزی، «سیاستی از پایین به بالا» را رقم زد که به شکلی ناگهانی و بی‌سازمان، شهروندان منفعل را به شهروندانی فعال تبدیل کرد و سبب محاصره حکومت در میان نیروهای مدنی جامعه شد. عمده‌ترین گروه‌هایی که محتوای این فعالیت‌ها را شکل دادند و هسته‌های مرکزی مقاومت را ایجاد کردند، زنان، جوانان و فرودستان شهری بودند که دلایل و انگیزه‌های بیشتری برای حضور داشتند. آصف بیات این نوع از کنش‌ورزی را «سیاست حضور» نامیده است و آن‌ها را در قالب «غیرجنبش‌ها یا ناجنبش‌های اجتماعی» (Social Non-movements) تبیین می‌کند.

افزون بر این، نیروهای مخالف دولت به علت سرکوب شدید و نبود آزادی بیان در فضای واقعی، به سمت فضای مجازی که از امنیت نسبی بالاتری برخوردار است، روی آوردند. سوق یافتن نیروهای اپوزیسیون به سمت فضای مجازی، سبب افزایش آگاهی سیاسی و سیاسی شدن وجوه زندگی روزمره در میان شهروندان مصری شد. بدین ترتیب جامعه مصر شاهد نوعی کنش‌ورزی خاص و فراگیر در میان نیروهای اجتماعی و سیاسی مخالف دولت بود که تمام زندگی شهروندان، از کار و فعالیت اجتماعی و سیاسی تا شغل و زندگی روزمره آن‌ها را در برمی‌گرفت. انتقال دامنه اعتراضات ضددولتی به فضای مجازی و عدم توانایی دولت در مقابله با این اعتراض‌ها، سبب شد تا امنیت لازم برای ادامه این فعالیت‌ها و ترویج آن‌ها به سطوح مختلف جامعه مصر فراهم شود. دامنه و مبانی این اعتراضات، محدود به فعالیت‌های رسانه‌ای نبود و خیابان و میدان‌های شهر (به‌مثابه مکان‌های اصلی سیاست حضور و مقاومت)، اجتماعات لحظه‌ای سازمان‌نیافته و انتقال اطلاعات و فعالیت‌های سیاسی به زندگی روزمره را

نیز شامل می‌شد. به این ترتیب، نوعی از اپوزیسیون با ویژگی‌هایی مانند سازمان‌نیافته، انفرادی بودن، روزمرگی و فراگیر بودن شکل گرفت و دولت مصر را با چالشی بنیادین روبه‌رو ساخت. در ادامه تلاش می‌شود با استفاده از نظریه آصف بیات درباره غیرجنبش‌های اجتماعی، رویارویی نیروهای اپوزیسیون و ساختار دولت و به عبارتی، تقابل دولت و جامعه در روند منتهی به انقلاب ۲۰۱۱ مصر تحلیل و تبیین شود؛ در واقع، پس از تشریح نوع کنش‌ورزی شهروندان مصری در قالب غیرجنبش، تأثیرات این شکل از کنش‌ورزی در فشار اجتماعی از پایین به بالا بر دولت و نقش آن در فروپاشی حکومت حسنی مبارک شناسایی و تبیین می‌شود.

۲. تمهیدات نظری و مفهومی پژوهش

آصف بیات در کتاب خود با نام «زندگی به مثابه سیاست» (Life as Politics) (۲۰۱۰) از واژگان «سیاست ستیزه‌جویانه»، «مبارزه خاموش» و «غیر جنبش‌های اجتماعی» برای درک سیاست از پایین به بالا در جهان عرب استفاده می‌کند. بیات در این کتاب به جای تأکید بر پایداری و «استثنا بودن» سیاست (Exceptionalism) در خاورمیانه توجه خود را بر کارگزار و تغییر متمرکز می‌کند. آنچه آصف بیات با عنوان «سیاست حضور» (politics of presence) در قالب «غیرجنبش‌های اجتماعی» ارائه می‌کند، در برخی نظریات مکاتب پس‌ساختارگرا، پست‌مدرن، مطالعات فرهنگی و نظریات جنبش‌های اجتماعی جدید (با تأکید بر مفهوم سیاست و ستیز فرهنگی و نقش بازیگر در فرایند تغییر اجتماعی) ریشه دارد. برای نمونه برخی از مؤلفه‌های کلیدی این رویکرد را می‌توان در نظریه «سیاست زندگی» (Life politics) (آنتونی گیدنز «سیاسی شدن امر غیرسیاسی» و «سیاست فرعی» (Side politics) مورد نظر الیش بک، «ریز قدرت» (Micro-power) فوکو، «سیاست هویت» (Politics of Identity) آلن تورن و «دموکراسی معانی» آلبرتو ملوچی، ریشه‌یابی کرد، باین حال، آنچه دیدگاه بیات را از این رویکردها متمایز می‌سازد، صورت‌بندی و انسجام بخشیدن به این مفاهیم در قالب الگوی نظری معطوف به تحلیل تجربی است که ابزار مفهومی مناسبی برای تبیین تحولات کشورهای جهان سوم، به‌ویژه تحولات اخیر خاورمیانه عربی به دست می‌دهد. در زیر به اختصار، پیشینه، مبانی و مفروضات این رویکرد نظری تشریح می‌گردد:

نظریه‌پردازانی مانند گیدنز با اشاره به تجدد، آن را پاره‌ساز می‌دانند و فردی شدن هر چه بیشتر اعمال انسان‌ها را ناشی از این پدیده در نظر می‌گیرد. به اعتقاد گیدنز، کاهش نفوذ سنت در برابر پیشرفت و توسعه مدرنیته ممکن است سبب شکل‌گیری هویت‌های چندگانه‌ای شود که آزادی افراد در انتخاب آگاهانه را مطرح می‌کنند. (گیدنز: ۱۳۷۸: ۸۰) گیدنز سیاست‌رهایی‌بخش را به مثابه نوعی نگرش عام معرفی می‌کند که قبل از هر چیز به آزادسازی افراد و گروه‌ها از قیدوبندهایی که آن‌ها را از رسیدن به فرصت‌های موجود در زندگی‌شان بازمی‌دارد.

سیاست‌رهای بخش متضمن دو عنصر عمده است: نخست، تلاش برای گسیختن حصارهای به‌جامانده از گذشته، با هدف تغییر رفتارها و کردارها در جهت آینده و تلاش برای درهم شکستن سلطه نامشروع بعضی افراد یا گروه‌ها بر دیگران. (گیدنز، ۱۳۸۲: ۲۵۹) سیاست زندگی در واقع، سیاست محقق ساختن خویشتن در محیطی است که به صورت بازتابی سازمان‌یافته است و این بازتابندگی خود و بدن شخص را با نظام‌هایی در مقیاس جهانی مرتبط می‌سازد. (گیدنز، ۱۳۸۲: ۲۹۶)

الریش بک نیز در نظریه مشهور خود با نام «جامعه خطر» با اشاره به مفهوم «سیاست فرعی»، معتقد است که زندگی به طور فزاینده در حال انفرادی شدن است. به نظر بک، محو شدن پیوندها و وفاداری‌های طبقه‌ای به این معنا است که افراد در روابط انسانی خود، به طور پیوسته در برابر ترجیح‌های فردی، بیشتر تسلیم می‌شوند و زندگی روزمره آن‌ها، حالتی خودگردان پیدا می‌کند. به نظر وی در شرایط صنعت‌گرایی رفاهی، مردم فراخوانده می‌شوند تا خود را همانند افراد، برنامه‌ریزی کنند، بشناسند و طراحی کنند. (Beck, 1999: 9) بک با بازگشتن به منطق دیالکتیکی که میان تجددخواهی و ضدتجددخواهی نشان می‌دهد، فرایند تفرد را در الزام به گرایش سیاسی نمی‌داند. به نظر وی، مجموعه شبکه‌های سیاسی جامعه صنعتی، در حال غیرسیاسی شدن هستند و مرزهای آن‌ها، به شکلی پیوسته و دائم، دچار بازنگری می‌شوند و درنهایت، آنچه در روند صنعتی شدن، ماهیتی غیرسیاسی داشت، در حال سیاسی شدن است. (Beck, 1997: 99)

فوکو از منظری پساساختارگرایانه، درباره قدرت و رابطه آن با سوژه پست‌مدرن می‌گوید: هنگام تفکر درباره سازوکارهای قدرت به شکل مویرگ‌وار حضورش می‌اندیشم، به نقطه‌ای که قدرت در نسوج اشخاص رسوخ می‌کند بدن‌هایشان را لمس می‌کند و خودش را به درون رفتارهایشان، گفتارهایشان، فرایند یادگیری و حیات روزمره‌شان تزریق می‌کند. (Foucault, 1980: 39) سوژه از نظر فوکو دو معنا دارد: یکی به معنی منقاد دیگری بودن، در نتیجه کنترل و وابستگی و دیگری به معنی مقید به هویت خود بودن به واسطه آگاهی یا خودشناسی. هر دو معنی حاکی از وجود نوعی قدرت‌اند که منقاد و مسخرکننده است. (فوکو، ۱۳۷۶: ۳۴۸) بنابراین، از نظر فوکو قدرت، امتیاز و دارایی خاصی نیست که در صرفاً اختیار گروه یا طبقه خاصی باشد، بلکه به شکل خردشده در تمام بافت‌ها و لایه‌های اجتماعی جاری و ساری است. به عبارت دیگر، از یک سو سرکوب‌گر و از سوی دیگر مولد نیز هست و امکان مقاومت و رهایی مردم را در برابر هژمونی حاکم فراهم می‌آورد.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت آنچه بیات تحت عنوان «سیاست حضور و پیشروی آرام» مطرح می‌کند، شباهت فراوانی با مفاهیمی چون؛ سیاست زندگی و فردی شدن مورد نظر آنتونی گیدنز، سیاست فرعی بک (سیاسی شدن گروه‌های به حاشیه رانده‌شده) و بحث ریز قدرت و پیوند

فضا و قدرت در آثار فوکو دارد. بیات در نظریه «سیاست حضور و پیشروی آرام» خود، مبارزه شهروندان با ارزش‌های تحمیلی و سلطه نامشروع دولت را بخشی از اهداف مشترک شهروندان تلقی می‌کند که به شکلی انفرادی و در قالب زندگی روزمره دنبال می‌شوند. بیات معتقد است که برای محقق شدن پیشروی آرام، هر شهروند فعال در محیط محصور و بسته جامعه، خود به‌عنوان کانون و نیروی تغییر، به فعالیت می‌پردازد. بر اساس دیدگاه بیات، غیرجنبش‌ها در فعالیت‌های زندگی روزمره، ارزش‌های خود را به شکلی متعهدانه طرح می‌کنند و به سهولت و آسانی تسلیم ارزش‌های تحمیلی نمی‌شوند (Bayat, 2010: 5). آصف بیات از این فعالیت‌ها با نام «پیشروی آرام» یاد می‌کند. پیشروی آرام به اقدامات جمعی غیرمستقیم افراد و خانواده‌ها برای به دست آوردن نیازهای اساسی مثل زمین، مسکن، مصرف شهری، مشاغل غیررسمی، فرصت‌های کسب‌وکار و دیگر امور اشاره می‌کند که به صورت آرام، بی‌ادعا و پیوسته مطرح می‌شوند. (Bayat, 2000: 24)

بیات، سیاست حضور را عبارت از شبکه‌های منفعلی می‌داند که به وسیله پیامدهای ناخواسته و اعمال و رویه‌های فردی، باعث ایجاد تغییراتی اساسی در ساختارهای جامعه می‌شوند. این سیاست شامل پیوستگی‌های مشترک و پراکنده افراد در فضای عمومی است، استراتژی نبرد روزمره با رژیم سرکوبگری است که از طریق رسانه‌های جمعی و اجتماعات لحظه‌ای شکل می‌گیرد. بیات این اقدامات پراکنده نیروهای اجتماعی را «غیرجنبش» می‌خواند و این اقدامات را به‌عنوان مبارزه روزانه آرام و پیوسته‌ای در نظر می‌گیرد که خارج از کانال‌های رسمی و سازمانی شکل می‌گیرند و در آن، فعالیت‌های اجتماعی روزمره با فعالیت‌های سیاسی درهم آمیخته می‌شود. (Bayat, 2010: 5-10)

به گفته بیات، غیرجنبش‌های اجتماعی، اشاره به اقدامات جمعی از بازیگران غیرسازمان‌یافته دارد؛ غیرجنبش‌ها تجسم شیوه‌های مشترک رفتارهای شمار زیادی از مردم عادی است که جداگانه اعمال می‌شوند، اما شباهت زیاد و فراگیری وسیع آن‌ها سبب تغییرات اجتماعی بزرگ و ریشه‌ای در جامعه می‌شود (Bayat, 2010: 5-10). غیرجنبش‌های اجتماعی با استفاده از هنر یا سیاست حضور، اراده جمعی شهروندان را اثبات و اعمال می‌کنند. آن‌ها با دور زدن محدودیت‌های استفاده از آنچه در دسترس است و یافتن فضاهای جدیدی که در آن حضورشان به‌خودی‌خود شنیده و دیده شود، اهداف خود را دنبال می‌کنند. بیات غیرجنبش‌ها را محصول پیشروی آرام مردم عادی می‌داند که از طریق آن شهری فقیر در شرق میانه به دنبال مقابله با تأثیرات تئولبرالی سیاست‌های اقتصادی و درنهایت شکست دولت است. (Bayat, 2009: 464)

بیات در ادامه، مفهوم «خیابان» را به‌منابا سیاست مکان در کانون تحلیل خود قرار می‌دهد. به نظر وی، خیابان حوزه سیاست‌ورزی است. در حقیقت، دو عامل اساسی باعث تبدیل شدن

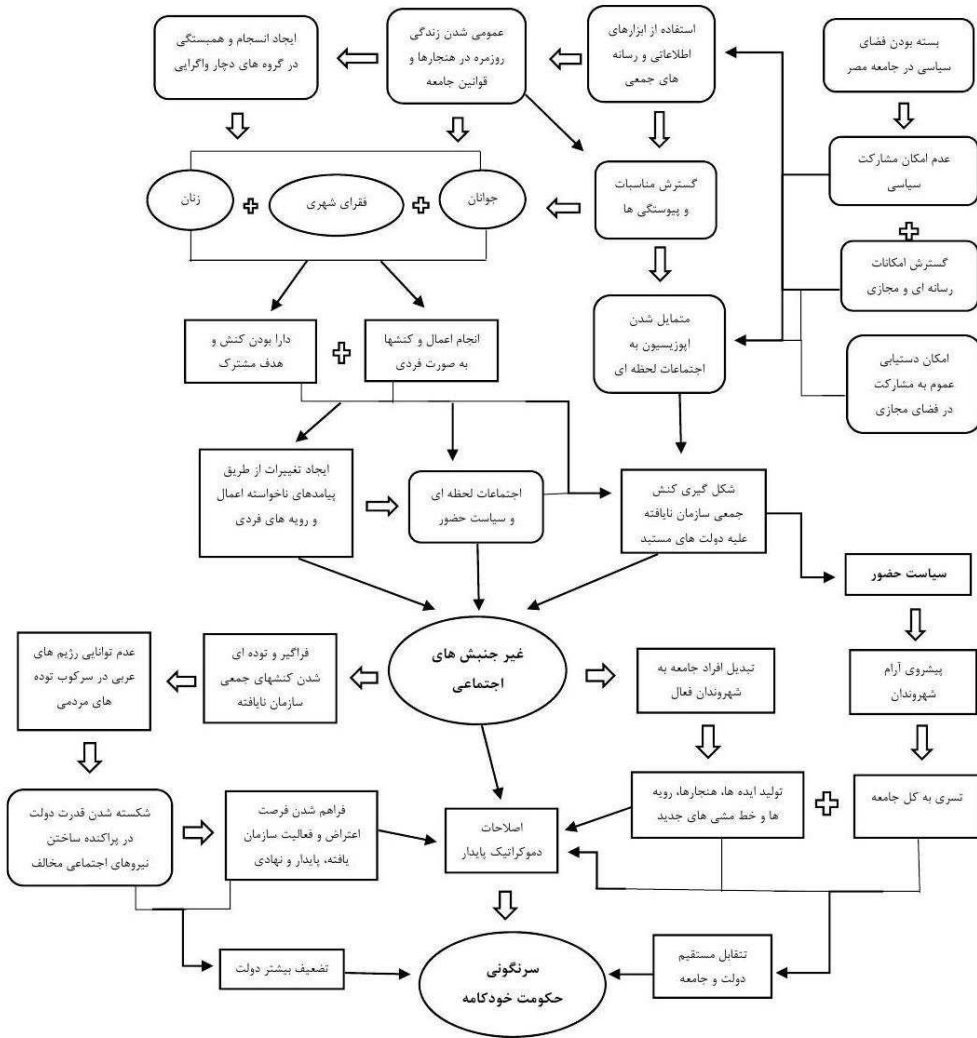
خیابان به عرصه فعالیت سیاسی می‌شوند؛ مورد نخست، از نظریه کلی فوکو درباره چگونگی ارتباط فضا و قدرت ناشی می‌شود. استفاده از فضاهای عمومی به‌عنوان محلی برای نبرد بین توده و قدرت حاکم، به این نظریه منتهی می‌شود. این بدان معنی است که آنچه خیابان‌ها را از لحاظ سیاسی فعال می‌سازد، استفاده فعالانه و مشارکت‌جویانه از فضای عمومی است. به‌این‌ترتیب، استفاده از پیاده‌روی خیابان‌ها، چهارراه‌ها و زمین‌های شهری، به‌عنوان محل تجمعات و فعالیت‌های فرهنگی عمومی، همگی آن‌ها را به محلی مناسب برای پیکار با رژیم تبدیل می‌کند.

این مکان‌ها به شکل روزافزونی به قلمرو قدرت دولت تبدیل می‌شوند، زیرا دولت مقررات آن را تنظیم می‌کند و سبب برقراری نظم در آن‌ها می‌شود. در نگاه دولت، از استفاده‌کنندگان این مکان‌ها انتظار می‌رود به شکل منفعلانه و مطابق با قوانینی عمل کنند که دولت تدوین می‌کند. هرگونه استفاده فعالانه و مشارکت‌جویانه از آن‌ها، هم کنترل قدرت حاکم و هم گروه‌های برخوردار از نظم موجود را به چالش فرامی‌خواند. عنصر دوم در شکل دادن به سیاست خیابانی، بهره‌برداری از شبکه‌های غیرفعال در میان افرادی است که از فضای عمومی استفاده می‌کنند. هر کنش جمعی سیاسی، برای بسیج نیروهای اجتماعی، تا حدودی نیاز به سازمان، ارتباطات و شبکه‌های میان بازیگران اجتماعی دارد. در اکثر اوقات، چنین مواردی به شکل رسمی یا غیررسمی تشکیل می‌شوند. فقرای حاشیه‌نشین شهری، بیکاران و مهاجران ممکن است از همان ابتدا اقدام به ایجاد انجمن‌های رسمی با قابلیت ارتباطات مستمر و جلسات منظم کنند یا تماس‌ها و ارتباطات غیررسمی را در میان خود توسعه دهند. برای مثال، فروشنده‌گان در همان خیابان ممکن است به صورت موقت مشکلات خود را در قالب‌های ساده‌ای مثل گپ و معاشرت روزمره مطرح کنند. چه به صورت رسمی و چه غیررسمی، شرکت‌کنندگان شناخته‌شده در این امور، شبکه فعالی را در میان خود شکل می‌دهند و هریک از آن‌ها به صورت آگاهانه در بحث‌های یکدیگر شرکت می‌کنند. (Bayat, 1997: 64)

یکی از مسائل مهم از حیث بحث نظری این پژوهش، چگونگی فعال شدن ناگهانی شهروندان منفعل در جامعه است؛ در واقع، همان‌گونه که (داگ مک آدام) از نظریه‌پردازان برجسته جنبش‌های اجتماعی اشاره می‌کند، هر واقعه یا فرایند اجتماعی گسترده‌ای که محاسبات و فرض‌های سامان‌بخش یک نظام سیاسی را تضعیف کند، تغییری را در فرصت‌های سیاسی ایجاد و باعث گشایش‌های ناگهانی در نظام و فعال شده نیروهای اجتماعی می‌شود. مک آدام به جنگ، صنعتی شدن، بیکاری و مهاجرت اشاره می‌کند. به اعتقاد او عدم‌توانایی دولت در حفظ کنترل اجتماعی، ظهور جنبش حقوق مدنی را در ایالات‌متحده تسهیل کرد. برخی دیگر مانند تارو، جنکینز و کلووارد، بر نقش بی‌ثباتی انتخاباتی و شکاف میان نخبگان در ایجاد ساختار فرصت سیاسی تأکید کرده‌اند. (دلپورتا و دیانی، ۱۳۹۰: ۲۹۶-۳۰۰) به اعتقاد بیات، ویژگی‌هایی مانند

سازمان‌نایافتگی و اقدام افراد در چهارچوب فعالیت‌های فردی و زندگی روزمره، سبب می‌شود که دولت هرگز نتواند رقیب قدرتمندی را در قالب و چهارچوبی مشخص تصور کند؛ بنابراین، شهروندان به دلیل اعمال انفرادی هیچ‌گاه باعث احساس خطر جدی از سوی دولت نمی‌شوند و حتی در صورت احساس خطر کردن دولت، باز هم برخورد مستقیمی با افراد صورت نمی‌گیرد، زیرا برخورد با اعمال فردی شهروندان که در زندگی روزمره آن‌ها گسترده شده است غیرعملی به نظر می‌رسد و نتایج محدودی را به همراه دارد. غیرجنبش‌ها، التزام و اجباری برای تغییر یا سرنگونی حکومت ندارند، زیرا هدف آن‌ها برقرار کردن هنجارهای جایگزین و بدیلی است که زندگی مورد قبول برای شهروندان را تضمین کنند. زمانی که حکومت تقابل و برخورد خشنی را در برابر ناجنبش در پیش بگیرد، به شکلی عملی آن‌ها را به سمت مبارزه سیاسی می‌کشاند. (بیات، ۱۳۹۰: ۶۴) افزون بر این، بیات نیز مانند نظریه پردازان فوق معتقد است زمانی که دولت درگیر بحران‌های سیاسی - اجتماعی، جنگ یا تهاجم خارجی و فشارهای بین‌المللی می‌شود، فرصت سیاسی لازم فراهم می‌شود تا شهروندان به ظاهر منفعل و پراکنده در بدنه غیرجنبش‌های اجتماعی علیه سلطه دولت ادغام شوند. در ادامه بر پایه مبانی نظری و مفهومی تشریح شده فوق به بررسی و تبیین نقش و جایگاه سیاست حضور غیرجنبش‌های اجتماعی در تحولات مصر در سال ۲۰۱۱ خواهیم پرداخت.

(نمودار الگوی نظری و نحوه عملیاتی شدن «سیاست حضور غیر جنبش‌های اجتماعی» و فروپاشی دولت)



۳. رژیم مبارک؛ ماهیت سیاسی و سازوکارهای کنترل اجتماعی

یکی از شاخص‌ترین ویژگی خیزش مردمی مصر، اعتراض و فریاد آن‌ها علیه حزب حاکم و مهم‌تر از آن علیه سیاست و نمادهای اصلی آن، یعنی رژیم سیاسی مبارک بود. هیدمن چند ویژگی را درباره الگوهای اقتدارگرایی و سازوکارهای کنترل در رژیم‌های این منطقه از جمله

رژیم مبارک برمی‌شمارد که عبارت‌اند از: کنترل جامعه مدنی، مدیریت منازعات سیاسی، کسب مزایای اصلاحات گزینشی اقتصادی، کنترل فناوری‌های جدید ارتباطات و متنوع‌سازی پیوندهای بین‌المللی. (آرتز و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۹) گلدستون نیز معتقد است رژیم‌های سلطانیستی تلاش می‌کنند از طریق تضعیف نظام‌های انتخاباتی و زیربنای حزبی سیاسی موجود، توده‌ها را غیرسیاسی (Depoliticized Masses) و بی‌سازمان نگه دارند، تا مردمشان از نظر اقتصادی همواره به یارانه‌ها و سرمایه‌های بخش دولتی وابسته باشند و درنهایت کنترل شدیدی بر رسانه‌ها اعمال و با تهدید و ارباب شهروندان آن‌ها را منفعل و منزوی کنند (Goldstone, 2011:9) حکومت مصر تحت اداره حسنی مبارک، از تمامی این شیوه‌ها و ابزارها برای کنترل اجتماعی و تضعیف مخالفان سیاسی استفاده می‌کرد. برخی از این اقدامات عبارت بودند از: سرکوب و آزار و اذیت، امتناع از قانونی کردن احزاب و سازمان‌هایی که ممکن است تهدیدی برای رژیم تلقی شوند و دست‌کاری در انتخابات. علاوه بر این موارد، حسنی مبارک از سال ۱۹۸۱، با استفاده از قانون اضطراری، اعتصابات و اعتراض‌ها را سرکوب می‌کرد و به نام امنیت ملی، روزنامه‌ها را سانسور و هرگونه فعالیت مخالف را خنثی می‌کرد (Paciello, 2011: 4) در جامعه مصر، حزب دولتی دموکراتیک ملی کاندیداهای ریاست جمهوری را برای حضور در انتخابات مجلس انتخاب می‌کرد. این حزب در انتخابات پارلمانی به دلیل تخلفاتی که صورت داد، توانست حدود ۹۵ درصد کرسی‌های مجلس را به خود اختصاص دهد. (Ehteshami, 1999: 111) رژیم مبارک، به طور پیوسته و به هر طریق ممکن، وجوه اقتدارگرایانه رژیم خود را تقویت و با هر نوع فعالیت خارج از سلطه خود، به شدت برخورد می‌کرد. برای نمونه، در ماه‌های آغازین سال ۲۰۰۸، تعدادی از رسانه‌ها تحت فشار شدید قرار گرفتند و برخی روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نویس‌ها نیز بازداشت شدند. در چنین وضعیتی تنها ۱۰۰۰ کاندیدای مخالف توانستند با ۵۳۰۰۰ کاندیدای حزب دموکراتیک ملی یا همان حزب حاکم برای کسب ۵۲۰۰۰ کرسی در انتخابات شوراهای محلی به رقابت پردازند و این در حالی است که تنها پنج درصد از افراد واجد شرایط در این انتخابات شرکت کردند. (Hamzawy & Heszallah, 2008: 1)

بدین ترتیب، فساد اداری گسترده، تقلب در انتخابات و تهدید تلقین شده توسط نیروهای امنیتی دولتی برخی از ابزارهای مورد استفاده برای پیشگیری از هرگونه پیشرفت دموکراتیک بود. رژیم مبارک در مصر عموماً پیشگام آزادسازی اقتصادی و گذار در منطقه شناخته شده بود؛ باوجود این، گام‌های برداشته‌شده برای حفظ جامعه مدنی نسبتاً علیل و زمین‌گیر، دوام و قوام وضع موجود را تضمین می‌کرد. دوره حکومت حسنی مبارک، فضای امنیتی و پلیسی بر جامعه مصر حاکم بود و گروه‌های مدنی و خواستار مشارکت، با سرکوب شدید دولت مواجه می‌شدند. اقدامات سرکوبگرانه حکومت مبارک، برخورد شدیدی با فعالان زن را نیز شامل می‌شد. بازداشت

سعدالدین ابراهیم که یکی از مدافعان حقوق زنان بوده است، نمونه‌ای بارز در این زمینه است. در جامعه مصر، نهادهای وابسته به زنان در کنار سایر سازمان‌های مدنی و غیردولتی از محدودیت و سرکوب بیشتری برخوردار بوده‌اند و به طور پیوسته و شدید از سوی وزارت امور اجتماعی، کنترل و نظارت می‌شدند. (Al-Ali, 2003: 222) در پیش گرفتن چنین رویه‌ای، از یک سو سبب زیرزمینی شدن مخالفت‌ها و هدایت آن‌ها به کانال‌های سیاسی غیرقانونی می‌شد و از سوی دیگر با استمرار این وضعیت، ساختار بوروکراتیک و پلیسی کشور نیز برای مقابله با مخالفت‌ها گسترده‌تر شد. شاید بتوان یکی از ریشه‌های وضعیت و محیط استبدادی جامعه مصر را در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی جستجو کرد، زیرا در این دوران، بخش خصوصی جامعه دچار ضعف شد و در مقابل آن، رشد بوروکراتیک دولت لویاتانی با شدت بیشتری سلطه خود را بر جامعه اعمال می‌کرد. (Dorman, 2013: 158)

در زمینه سیاست امتیازدهی و پیوندهای اقتصادی نیز مبارک، نوعی «سرمایه‌داری رفاقتی» (Crony capitalism) پی‌ریزی کرده بود که «دولت، ارتش و بخش‌های خاصی از بورژوازی پایه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دادند و بازیگران این اتحاد، پیوندها و تعاملاتی مستقیم با منافع و تشکیلات اقتصادی خارجی به وجود آورده بودند. (Fahmy, 2002: 242) این رژیم حاصل تبنانی سیاسیون و بازرگانان بود. به قدرت رسیدن افراد تجارت‌پیشه قدرتمند از حزب دموکراتیک ملی و نیز از مجمع خلق مصر منجر به ایجاد امواج سهمگین خشم و انزجار عمومی شد. در نتیجه، این افراد (تجار) ضمن مالکیت کالاها، قدرت و اقتدار تصمیم‌سازی را نیز به دست آوردند. نمونه آن احمد عزیز است که توانسته بود مالکیت انحصاری صنعت فولاد مصر را از طریق در دست گرفتن بیش از شصت درصد سهام بازار آن به دست آورد. اعضای حزب دموکرات ملی مصر به شکل ساختاری از قدرت خود برای دستیابی به ثروت و امتیازات عمومی سوءاستفاده کردند و نیز از طریق تسهیل فساد و سوءاستفاده از منابع عمومی دولتی به این کار نیز دامن زدند. اساساً دستورالعمل‌ها، ایجاد درآمدهای رانتی و ارباب همه باعث دسترسی محدود به فعالیت‌های تولیدی شد و منجر به پاداش‌های کلان برای عده محدودی از افراد به قیمت عقب نگه‌داشتن و محرومیت کل کشور شد. (آرتز و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۳)

در حوزه رسانه و ارتباطات سیاسی نیز اکثر رسانه‌ها در کشور مصر تحت حاکمیت دولت بود و زیر نظارت شدید آن فعالیت می‌کردند؛ از این رو، در طی سال‌ها شکافی بین رسانه‌های فعال و پویا که صدای مخالفان در آن‌ها بازتاب می‌یافت از یک سو و عرصه راکد سیاست که هیچ‌گونه نشانه جدی از تغییر اساسی، مشارکت مردمی یا دموکراتیزاسیون واقعی از خود بروز نمی‌داد وجود داشت. بسیاری از تحلیل‌گران عرصه رسانه در جهان عرب این شکاف را تحت عنوان سوپاپ اطمینان توصیف می‌کردند. (Seib, 2007: 5) به این معنا که رسانه‌ها، به‌ویژه مطبوعات مخالف، به‌مثابه تریبونی برای تخلیه احساسات و خشم و عصبانیت مردم نسبت به حکومت

اقتدارگرا مورد استنمار رژیم حاکم خودکامه قرار می‌گرفتند و به جای برداشتن گام‌های قاطع برای اصلاحات بنیادین، «کلمات» را جایگزین «کنش» می‌کردند. (Seib, 2007:21)

یکی دیگر از سازوکارهای کنترل و سرکوب رژیم‌های عربی، به‌ویژه حکومت مبارک، برقراری پیوندهای بین‌المللی، به‌ویژه با ایالات متحده بود. رژیم مصر پس از جنگ جهانی دوم، به‌ویژه بعد از شکل‌گیری رژیم صهیونیستی همواره (بجز دوره حکومت جمال عبدالناصر) از متحدان استراتژیک این کشور در خاورمیانه به شمار می‌آمد. در دوره جنگ سرد ایالات متحده از حاکمان ثنویاتریمونیال این کشور با تسلیحات و پول حمایت می‌کرد. این در حالی است که همزمان نیز از اهدافی چون حقوق بشر، آزادی سیاسی و دموکراتیک شدن به گونه‌ای ظاهری حمایت می‌کرد. با این حال، خاتمه جنگ سرد شرایطی را پدید آورد که قدرت‌های بزرگ احساس کردند نیازی به حضور برخی از این دیکتاتورها از جمله مبارک در جهان عرب ندارند. این مسئله خود باعث از دست دادن حامی خارجی و بحران اقتدار در این کشورها و نیز آشکار شدن ضعف رژیم‌های عربی در چشم شهروندان این کشورها شد.

در نهایت، قوه زور و اجبار در کوتاه‌مدت می‌تواند ضعف مشروعیت حکومت را جبران کند، اما با رشد آگاهی سیاسی مردم، نگاه‌ها بزرگی به قدرت، نمی‌تواند تأمین‌کننده نظم و امنیت در سطح جامعه باشد. هنگامی که جامعه به رشد آگاهی سیاسی دست یازد، لازم است به تقاضاهای مشارکت سیاسی با دیدی کثرت‌گرا و منعطف رسیدگی شود. بر این اساس، باید همراه با رشد آگاهی سیاسی جامعه و افزایش درخواست‌های مشارکت سیاسی، ظرفیت‌های ساختاری و نهادی جامعه و حکومت نیز برای جذب این درخواست‌ها افزایش یابد. این همان چیزی است که در نحوه حکومت مبارک کاملاً نامأنوس و غریب به حساب می‌آید. (سمیعی اصفهانی و میرالی، ۱۳۹۲: ۵۹)

۴. کارگزاران سیاست حضور (بازیگران غیرجنبش‌های اجتماعی)

چنانکه در بحث نظری اشاره شد، کارگزاران و کنش‌گران سیاست حضور نه سازمان‌ها و تشکلات بسیج‌گر سنتی مانند احزاب سیاسی و نهادهای میانجی جامعه مدنی، بلکه جوانان، فقرای شهری حاشیه‌نشین، کارگران بیکار، فروشندگان خیابانی، زنان خانه‌دار و غیره هستند؛ در واقع، سیاست به گستردگی عرصه زندگی و مکان اجرای آن خیابان و فضاهای عمومی است. در حالی که حکومت مبارک با سلطه فراگیر خود بر بخش‌های مختلف جامعه، هرگونه کنش سیاسی را در نقطه خفه می‌کرد، نیروهای اجتماعی مصر با استفاده از رسانه‌های جمعی و خط‌مشی‌های انفرادی، دولت را در سرکوب کنش‌ورزی سیاسی و اجتماعی ناتوان ساختند. فعالیت در رسانه‌های جمعی و فضای مجازی سبب می‌شد تا امنیتی نسبی برای نیروهای اجتماعی مصر فراهم شود. جوانان، زنان و فقرای شهری با پیشروی آرام و خاموش خود لایه

هایی مدنی را حول حکومت به وجود آوردند که نه تنها نامحسوس بودند، بلکه غیرقابل‌انحلال نیز بودند.

حکومت‌های عربی پس از مرگ بوعزیزی به خاطر احساس جمعی مردم در از دست دادن شرافت و کرامت انسانی مشروعیت خود را از دست دادند. این احساس، به‌ویژه در میان جوانان و بخش‌های تحول‌خواه این جوامع پررنگ‌تر بود. پیش از وقوع انقلاب در مصر، انجمن جوانان مسلمان یکی از کارگزاران مدنی در جامعه مصر بودند که پیونددهنده اعمال فردی پراکنده به عمل جمعی محسوب می‌شدند. آن‌ها با برخورداری از اعضای زیاد خود برای جوانان کتابخانه، امکانات ورزشی و کلاس‌های آموزش زبان و کامپیوتر، جلسات ویدئویی و تلویزیونی، آموزش ادبیات و تورهای آخر هفته و تعطیلات فراهم می‌کردند. (Sullivan, 1994: 73) در آستانه انقلاب نیز جنبش جوانان مصر با الهام از تجربه جنبش جوانان تونس نزدیک به ۱۵ میلیون نفر را از شهرهای بزرگ و کوچک و روستاها گرد هم آورد. علاوه بر این، همان‌طور که اعتراضات و راهپیمایی‌ها گسترده می‌شد، در ۲۵ ژانویه جوانان فعال، ائتلاف ۲۵ ژوئن را برای نشان دادن تقاضاهای خود به رژیم تشکیل دادند. مطالبات آن‌ها عبارت بود از: استعفای مبارک، لغو وضعیت اضطراری، آزادی زندانیان سیاسی، انحلال پارلمان، انتصاب حکومتی تکنوکرات‌های مستقل، تدوین قانون اساسی جدید و پاسخگویی کسانی که به معترضان حملات خشونت‌آمیز کرده بودند (Shehata, Dina, 2011) دانشجویان و جوانان بیکار که نخستین بار میدان‌التحریر را اشغال کردند، همچنین اعضای جنبش ۶ آوریل، کارگران جوان محله کبری و شاخه جوانان اخوان‌المسلمین، فعالان در اعتراضات شرکت داشتند. این جوانان مسلح به انواع رسانه و دانش فنی، نسبت به نخبگان رژیم‌های اقتدارگرا که به تکنولوژی سخت مانند جت‌های جنگی و تسلیحات و مهمات مجهز بودند، برتری داشتند. علاوه بر شکاف نسلی، عامل مهم دیگری در ظهور جوانان شهری تحصیل‌کرده به‌عنوان بازیگران عمده انقلابی، این واقعیت بود که بیش از سایر طبقات و گروه‌ها بین انتظارات خود از عدالت، فرصت‌های اقتصادی و آزادی‌های سیاسی از یکسو و واقعیت زندگی خود از سوی دیگر فاصله احساس می‌کردند. در کنار توهین همیشگی نیروهای امنیتی این عامل مهم‌ترین آستانه روان‌شناختی در شکل‌گیری وجدان یا خودآگاهی انقلابی در میان جوانان بود. آن‌ها همچنین سبک زندگی متفاوت غربی و برخی از کشورهای مسلمان مانند ترکیه را از طریق ماهواره و سریال‌های تلویزیونی و ورود جهانگردان مشاهده می‌کردند. (Salem, 2011) بنابراین، در میان فعالیت‌های سایر نیروهای اجتماعی، جمعیت جوان مصر که خواسته‌های جدید و زیادی را دنبال می‌کردند، بیش از همه دارای انگیزه کنش سیاسی و اجتماعی بودند. آن‌ها فعالیت‌های مختلفی را در سطوح اجتماعی و سیاسی مختلف جامعه عهده‌دار بودند و نقشی اساسی را در پیوند میان کنش‌های انفرادی افراد جامعه بر عهده داشتند.

زنان مصری، دیگر کارگزاران یا کنشگران اجتماعی تأثیرگذار بودند که برای اعلام حضور خود در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، اقدامات و فعالیت‌های مختلفی را انجام می‌دادند. میان نیروهای اجتماعی آزادشده‌ای که از بستر سنتی و تنگ جامعه مصر به سیاست حضور ملحق شدند، فعالیت زنان مصری بسیار قابل توجه است. در میان اقدامات آن‌ها، فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند. اجتماعات عبادی هفتگی که در میان شهرهای مختلف مصر گسترش یافته بود، هم نوعی اعتراض فرهنگی محسوب می‌شد و هم نظریه همبستگی اجتماعی دورکهایمی را منعکس می‌کرد. این همان وضعیتی است که آرن مکلود با اشاره به نوع پوشش جدید زنان قاهره آن را «اعتراض سازگارانه» (Compatible protest) می‌نامد. (Macleod, 1991: 16) در جلسات شهری متعدد و بی‌شمار همسایگان مصری که به نام «حلقه» شناخته می‌شدند، زنانی با پایگاه‌های اجتماعی - اقتصادی مختلف به طور هفتگی دور هم جمع می‌شدند تا مفاهیم اسلامی و دیگر امور فرهنگی را آموزش ببینند. این به‌منابه احساس نوعی تعلق به یک جمعیت و جامعه اخلاقی محسوب می‌شد. (بیات، ۱۳۷۹: ۱۰۶)

در پیوستن زنان و جوانان به سیاست حضور، می‌توان گفت گسترش وسیع آموزش که بر جوانان متمرکز بوده است، سبب شد تا شکاف نسل‌ها در جامعه مصر عمق بیشتری پیدا کند و جوانان به طور مداوم از سواد بیشتری نسبت به افراد مسن برخوردار شوند. در این حالت، دیگر نمی‌توان انتظار داشت که ادبیات و نوع نگاه آن‌ها بتواند با ادبیات پدرسالار حاکم بر جامعه مصر هماهنگ شود. همین عوامل نسلی و تحصیلی سبب فعال شدن زنان در جامعه مصر شد، زیرا زنان آموزش‌دیده که از درک و بینش روشن‌تری برخوردار شده بودند در قیاس با والدین خود و نسل مسن‌تر جامعه خواهان تغییر و بهبود جایگاه خود در نظام اجتماعی شدند. (Fargues, 1994: 6-10) در جریان جنبش‌های انقلابی، چنانکه اندروود و جابر توضیح می‌دهند، مردان و زنان جوان از طریق فرایند آگاهی‌بخشی آموختند که چگونه شرایط خود را به شکل انتقادی تحلیل کنند و دریابند که جهان دستخوش تغییر است. درنهایت، توانستند برای تغییر وضعیتی که در آن زندگی می‌کنند قیام کنند. (Underwood and Jabre, 2010: 4)

فقرای شهری، بازیگران عمده دیگری که در سراسر جامعه مصر پراکنده بودند، انگیزه‌های زیادی برای ملحق شدن به فعالیت‌های اعتراضی داشتند. در یک تقسیم‌بندی که از کشورهای عرب منطقه خاورمیانه به دست آمد، جوامع این منطقه به سه دسته فقیر، متوسط و ثروتمند تقسیم شدند. بر اساس آمارهای به‌دست‌آمده حدود ۴۵/۵ درصد از جمعیت اعراب این منطقه در پنج کشور فقیر مصر، سومالی، موریتانی، سودان و یمن زندگی می‌کنند. (الحمش، ۱۳۷۹: ۱۱۲) بر این اساس، بخش فراوانی از جمعیت مصر در محدوده تهیدستان قرار می‌گیرند. «به گفته رئوف، مردم در فقری کمرشکن زندگی می‌کردند؛ فقر و فلاکتی که برای حداقل دو دهک از مردم در طی ۲۰ سال گذشته رشد صعودی یافته بود. نتایج نظرسنجی منتشرشده از سوی

روزنامه المصری الیوم، نشان می‌داد که خدمات مربوط به آب آشامیدنی تنها ۴/۴۲ درصد از مردم را بهره‌مند ساخته بود؛ تنها ۲/۴۲ درصد از مردم از سیستم فاضلاب برخوردار بودند؛ بیش از ۴۰ درصد خواهان بهبود وضعیت اقتصادی خود بودند؛ بیش از ۸/۳۵ درصد خواهان حل مشکل بیکاری و ۵/۳۵ درصد نیز کاهش قیمت کالاهای اساسی را می‌خواستند. (آرتز و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۳) بنابراین، آمار بالای تهیدستان شهری در کنار جوانان و زنان معترض در مصر، نیروی انقلابی بزرگی را برای مقابله با استبداد حکومت مصر فراهم کرد.

نکته قابل توجهی که آصف بیات به آن اشاره می‌کند، پیوند تنگاتنگی است که میان غیرجنبش و رسانه برقرار می‌شود. رسانه‌ها به‌عنوان ابزاری لازم و سازمان‌دهنده در کانون غیرجنبش‌ها جای می‌گیرند و به اشاعه اهداف مشترک شهروندان در جامعه و انعکاس آن‌ها در ابعاد وسیع زندگی آنان از مشاغل تا امور روزمره آن‌ها می‌پردازند. تحولات فناوری و رسانه را باید به‌عنوان یک نهاد مسلط اجتماعی در نظر گرفت که همه نفوذ عوامل و نهادهای اجتماعی سنتی نظیر خانواده و دیگر عوامل جدید نظیر احزاب سیاسی را کاهش داده است. (Amal, 2011: 32-40)

پیشرفت رسانه‌ها در کشور مصر، از یک‌سو توانایی نیروهای اجتماعی برای نفوذ و تأثیرگذاری بر رویدادهای سیاسی را افزایش می‌داد و از سوی دیگر با انتشار و گسترش تصاویری از فرهنگ غرب بسیاری از ایده‌های طولانی‌مدت و قدیمی را به چالش می‌کشید. برخی از پژوهشگران معتقدند تکنولوژی‌های پیشرفته نظیر اینترنت، باعث توانمندسازی فقرا و رهایی آن‌ها خواهد شد. حتی اگر این فناوری‌ها تنها مورد استفاده ثروتمندان و افراد فرهیخته قرار گیرند در عوض، فناوری‌های متوسط مانند تلویزیون ماهواره‌ای، ویدئوکاست‌ها و دستگاه‌های تکتیر، ممکن است بیشترین تأثیر را بر جمعیت توده‌ها داشته باشند. (Alterman, 2004: 2)

یکی از مصادیق بارز سیاست حضور و بهره‌گیری از فرصت‌های سیاسی توسط غیرجنبش اجتماعی مصر، ماجرای کشته شدن جوانی به نام خالد سعید توسط افسران پلیس و بازتاب آن در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها بود. خالد سعید همانند حادثه خودسوزی محمد بوعزیزی در تونس، زمینه شکل‌گیری اعتراضات مردمی را فراهم کرد. پس از آن، گروه فیس‌بوکی محبوب و مردمی «همگی ما الخالد هستیم»^۱ با اتصال به ابزارهایی مانند سپر محافظ اینترنتی که فیلترهای شبکه‌ها را دور می‌زد، منبع مهم اطلاعات، پیشنهاد و مشاوره برای اعتراض‌کنندگان تبدیل شد (York, 2011a). تلویزیون تصاویر شورش‌ها و ناآرامی‌ها را منتشر می‌ساخت، اما درگیری میلیون‌ها تن از اعتراض‌کنندگان و سازمان‌دهی آن‌ها متأثر از قابلیت‌های فیس‌بوک و توییتر و سایر شبکه‌های اجتماعی بود که برای جوانانی که هم‌اکنون انقلاب را هدایت می‌کردند جذاب بود. میدان تحریر برای همیشه به نماد قدرت تکنولوژی برای به چالش کشیدن مرزهای جغرافیایی بدل شد (Abdel Samad, 2011) در حقیقت، می‌توان گفت انقلاب مصر نخستین

نماد «سیاسی شدن فیس‌بوک» در سطح وسیع برای سازمان‌دهی اصلاحات عمده و تغییر شگرف بود.

در کنار نقش غیرقابل‌انکار درگیری مدنی در مصر، ژورنالیسم شهروندی نیز نقش مؤثری در این تحولات ایفا کرد. ابزارهای رسانه‌ای جدید از طریق فراهم کردن زمینه‌های گردهمایی شهروندان عادی برای مستندسازی اعتراضات، گسترش اطلاعات و گفت‌وگوها در مورد فعالیت‌های آینده، تهیه شواهد در مورد بی‌رحمی‌های حکومت، انتشار تصاویر برای یکدیگر و مهم‌تر از همه به جهان خارج از طریق رسانه‌های منطقه و فراملی، شکل کارآمدی از ژورنالیسم شهروندی را تقویت کردند.

در طی انقلاب مصر، معترضان تلاش کردند خبرها و گزارش‌های مربوط به فعالان را در اختیار بازرسان بین‌المللی حقوق بشر قرار داده، تصاویر گرفته‌شده از فعالان را برای رسانه‌های بین‌المللی مخابره کنند. (Ishani, 2011: 43) توییت‌ها نیز به طور همزمان برای ژورنالیسم شهروندی و بسیج در طی انقلاب مصر مورد استفاده قرار گرفت. برای نمونه، نادیا ایدل و الکس نازر (Ishani, 2011:31) گزارش کردند که معترضان از طریق خیابان‌ها و محله‌هایی مانند شوبرا و بلاغ همچنان که حرکت می‌کردند مردم را گرد هم می‌آوردند. در توییت‌ها تصاویر پست‌شده و نقشه‌های ماهواره‌ای با علائم و مسیرهایی که نشان می‌داد معترضان برای پرهیز از تبهکاران طرفدار حکومت کجا می‌توانند بروند، مشخص شده بود (Meier, 2011) علاوه بر این، معترضان در خیابان‌ها از توییت‌ها برای اعلام ابتکارات جدید مانند راهپیمایی به سمت ساختمان پارلمان و همچنین تقویت روحیه جمعی خود با گزارش دادن از سایر تحولات پیرامون کشور استفاده می‌کردند (Idle and Nunns, 2011: 20) بدین ترتیب، بهره‌گیری از فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی نه تنها فعالان سیاسی را به ارتباط و سازمان‌دهی مؤثر مجهز ساخت، بلکه همچنین فرصتی برای جلب شناسایی و توجه مشروعیت و همبستگی بین‌المللی با مردم داخل و خارج منطقه فراهم کرد. این شناسایی بی‌تردید بر نگرش‌ها و برنامه‌های رژیم‌ها و حکومت‌های دیکتاتوری نسبت به گروه‌های اپوزیسیون در انقلاب‌های عربی تأثیرگذار بود. بدین ترتیب، رسانه‌های جدید نه تنها به فعال‌گری سیاسی درون مصر شور و شوق و نیرو بخشیدند، بلکه عرصه عمومی جهانی، جایی که مقاومت سیاسی ممکن است مورد حمایت بین‌المللی قرار گیرد را نیز تقویت کردند (El-Nawawy & Khamis, 2009). به تعبیر «مان» می‌توان گفت که این محصولات جهانی‌شدن و انقلاب تکنولوژیکی علیه رژیم‌ها و به سود اپوزیسیون به‌مثابه اسلحه ارتباطات جمعی عمل کرده است. (Mann, 2003:12) در مجموع، اشکال مختلف ابزارهای ارتباطی به‌مثابه مجاری مؤثری برای پیشبرد و تقویت درگیری مدنی، محدودیت‌های موجود بر آزادی بیان مرزهای دولتی را به چالش کشیدند و صدای سرکوب‌شدگان را به سایر نقاط جهان رساندند. آنچه جوانان در زندگی واقعی نمی‌توانستند بیان کنند در فضای مجازی با حداکثر

آزادی، قابل‌بحث و گفت‌وگو بود. در نتیجه، اگرچه اشغال فضای شهری (فضای فیزیکی یا واقعی) استراتژی عمده انقلاب بود، بخش عمده‌ای از کنش جمعی در فضای مجازی در جریان بود؛ بنابراین، نقش متمایز فناوری‌های ارتباطی - اطلاعاتی، دیگر ویژگی شهری انقلاب‌های عربی بود.

۵. بحران دولت، فرصت‌های سیاسی و سرنگونی رژیم مبارک

چنانکه در بحث نظری اشاره شد، هر رویداد یا فرایند اجتماعی گسترده‌ای که محاسبات و فرض‌های سامان‌بخش یک نظام سیاسی را تضعیف کند، تغییری را در فرصت‌های سیاسی ایجاد و باعث گشایش‌های ناگهانی در نظام می‌شود. به عبارت دقیق‌تر «هنگامی که دولت در یک نظام سیاسی، تحت تأثیر عوامل خارجی یا داخلی (کشمکش‌های درونی، نابسامانی‌های اقتصادی اجتماعی، فشارهای بین‌المللی و جنگ‌ها) دچار بحران شود، فرصت مناسبی برای عملیاتی‌شدن غیرجنبش‌های اجتماعی و فشار بیشتر بر دولت فراهم می‌شود. (Bayat, 2010: 10) نظریه پیشروی آرام بیات، بر اساس انحلال آرام و تدریجی دولت در جامعه طرح‌ریزی شده و سوژه‌های اصلی آن، شهروندان فعال و متعهد هستند. کارویژه‌های این شهروندان فعال عبارت‌اند از: متخصص در مشاغل متعارف در عین تعهد فعال به حضور در عرصه‌های عمومی، فعالیت‌های فراتر از معمول، ابداع عرصه‌های نوین خودبیانگری، نفی ارزش‌های رسمی حکومت اقتدارگرا و سرانجام، تبادل آرا و اطلاعات با هدف تغییر درک عمومی. زمینه فعالیت این سوژه‌ها، تمامی حوزه‌ها و عرصه‌ها از ورزش تا خانواده و خیابان را شامل می‌شود. شهروندانی که به واسطه قرار گرفتن در حوزه‌های عملیاتی غیرجنبش‌ها فعال شوند، حتی از نخبگان جامعه نیز جلو می‌افتند و به شکلی عملی، حاکمیت را در نوعی محاصره مدنی قرار می‌دهند. در سیاست حضور، گروه‌هایی که دچار واگرایی‌های عمده هستند، بیشترین فعالیت و حضور را به خود اختصاص می‌دهند.

بنابراین، دولت زمانی متوجه وضعیت خود می‌شود که در دایره شهروندانی با تعهد و فعال گرفتار شده است. این شهروندان فعال و متعهد، مطابق با سبک زندگی خود و به صورت عملی، دستورالعمل‌های دولتی را تبدیل به سیاست‌هایی خنثی، بی‌اثر و پرهزینه می‌کنند. در این وضعیت، شهروندان جامعه، دیگر با رضایت و اقبال به دستورات دولتی عمل نمی‌کنند و تنها تحت نیروی اجبار، از فرمان‌های دولت اطاعت می‌کنند؛ بنابراین، هنر یا مهارت سیاست حضور شهروندان فعال در این است که با سست کردن هنجارها، قوانین و نهادهای بازتولیدکننده قدرت حاکم، ضمن مقابله با سیاسی شدن جامعه و سرریز شدن اقتدار حکومت به کالبد جامعه، به نوعی حکومت را اجتماعی می‌کنند. به این ترتیب، حکمرانی دولت در عمل، بی‌تأثیر می‌شود؛

درواقع، ماهیت و گستره پیشروی آرام جامعه در زمین دولت به صورتی است که در آن همه افراد و اقدار جامعه می‌توانند سرچشمه و مرجع تحول باشند. (نصری، ۱۳۹۰: ۱۷)

تمرکز و جهت حرکت جنبش‌های اجتماعی ممکن است در طول زمان هم به وسیله عوامل داخلی و هم به وسیله عوامل خارجی دچار تغییر شود. عواملی مثل سرکوب تظاهرات، شکاف داخلی میان نخبگان و تغییر در شرایط اقتصادی و سیاسی، همگی متأثر از نحوه فعالیت جنبش‌های اجتماعی هستند (Bayat, 2005: 24) در دوره زمامداری حسنی مبارک که حتی یک انتقاد ملایم از حکومت می‌توانست منجر به مجازات سنگین شود، فعالیت آنلاین، نوعی امنیت نسبی را برای فعالیت نهادهای سیاسی مدنی فراهم می‌ساخت. به دلیل آنکه فعالیت و اعتراض سایبری، علاوه بر سهولت دسترسی، در سراسر جامعه گسترده بود، منجر به ایجاد حیات سیاسی آزادتری شد که تشکیل یک فرهنگ اپوزیسیون را تا حد زیادی تسهیل می‌کرد. به واسطه وجود امنیت نسبی در استفاده از اینترنت، نارضایتی‌ها و شکایت‌های مردم پخش می‌شوند، ائتلاف‌ها و دستورالعمل‌ها انسجام می‌یابند و نمادها گسترش بسیار بیشتری می‌یابند؛ از این رو، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای سیاسی فعالیت‌های اینترنتی در مصر، ایجاد فضای امن نسبی برای بیان مخالفت در برابر رژیم استبدادی حسنی مبارک بود. (Doran, 2011: 2-3)

استفاده از سیاست فضای (فضای سایبری) امن برای در ارتباط قرار دادن فعالیت‌ها و اقدامات فردی جداگانه روزمره، در واقع، مکانیزم تبدیل نیروهای بالقوه جامعه به کنش‌های جمعی بالفعل است. از طرف دیگر، ملحق شدن مستقیم افراد در صحنه سیاست‌های خیابانی، باعث افزایش دامنه سرعت و تأثیرگذاری غیرجنبش‌ها می‌شود. اینکه غیرجنبش‌ها با چنین خصوصیاتی چگونه می‌توانند به مبارزات جمعی سیاسی تبدیل شوند به این صورت است که تا زمانی که بازیگران اجتماعی با انباشت و حمل پیشرفت‌های روزمره، خود را به طور جدی و آشکار در برابر اقتدار رژیم مطرح نمی‌کنند، نوع کنش‌ورزی آن‌ها، نوعی تمرین روزمره عادی است که به تدریج دستاوردهای خود را به اشکال مختلف گسترش می‌دهند و به صورت جمعی از آن‌ها دفاع می‌کنند. تحولی که در اینجا صورت می‌گیرد، اقدامات فردی جداگانه‌ای است که به صورت دستاوردهای شبیه به هم به اقدام جمعی مبدل می‌شوند. چنین دستاوردهایی در فرصت‌های اجتماعی و سیاسی به شکلی جدی، اقدامات جمعی وسیعی را علیه دولت صورت می‌دهند. برخی از این فرصت‌ها و اعتراضات ضددولتی در قالب‌های مختلفی مثل شورش فقرای شهری حاشیه‌نشین و فروشندگان خیابانی بروز می‌کنند. در این زمان، مرکز فعالیت‌ها و اعتراض‌ها از حالت فردی جدا می‌شود و به شکل مقاومت جمعی مطرح می‌شود. (Bayat, 1997: 64) غالب شهروندان فعالی که آصف بیات از آن‌ها سخن می‌گوید، در دستگاه‌های دولتی مشغول به کار هستند، زیرا بخش خصوصی یا غیردولتی کارآمدی در جامعه مصر وجود نداشت. در چنین وضعیتی، بیات، دولت را تماشاگری منفعل می‌داند که در برابر مهارت

شهروندانی که به صورت پراکنده و غیرسازمان‌یافته در پی نافرمانی هستند، بسیار آسیب‌پذیر است.

در زمینه اقتصادی، چنانکه در بخش قبلی نیز اشاره شد، جامعه مصر به دلیل سیاست‌های نادرست اقتصادی حکومت، با مشکلات مالی و اقتصادی شدیدی دست به‌گریبان بود. اقداماتی مثل کاهش یا لغو یارانه بر کالاها، افزایش نرخ کالاها و خدمات اساسی، افزایش عوارض بر خدمات دولتی، افزایش مالیات و کاهش هزینه‌های عمومی دولت در بخش‌های اجتماعی، به‌ویژه آموزش، درمان و مسکن، فقرا و افراد با درآمد محدود را با مشکلات اساسی مواجه ساخت؛ امری که منجر به ضعف اقتصادی اوضاع جامعه و افزایش خطرات ناشی از گسترش طبقات فقیر شد. (توفیق ابراهیم، ۱۹۹۹: ۲۹-۳۰) این نابسامانی‌ها در کنار بیکاری گسترده جوانان و گسترش آگاهی‌های عمومی، استعداد اعتراض در سطوح مختلف جامعه مصر را به شدت بالا برد و حکومت را در رویارویی با این بحران‌ها ناتوان ساخت.

از بُعد بین‌المللی، رژیم حسنی مبارک به لحاظ اقتصادی، سیاسی و امنیتی، وابستگی شدیدی به ایالات‌متحده آمریکا داشت و هرگونه اخلاف در روابط دو کشور، ضربه شدیدی به حکومت مبارک وارد می‌ساخت. او که همواره از حمایت ایالات‌متحده برخوردار بود، پس از پیروزی باراک اوباما در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا خود را در شرایط دشواری مشاهده می‌کرد، زیرا یکی از اهداف اعلانی اوباما در سیاست خارجی، بازسازی چهره ایالات‌متحده در نظام بین‌الملل و به‌ویژه در جوامع اسلامی با بهره‌گیری از قدرت نرم بود. مبارک که می‌دانست از رژیم‌های دیکتاتور منطقه محسوب می‌شود، برای کسب حمایت آمریکا دست به برخی از اصلاحات سطحی دموکراتیک زد. اصلاحات و اقدامات مبارک، سبب شد تا نیروهای اجتماعی فرصت مناسبی را برای پیگیری اهداف سیاسی خود به دست آورند. بسیاری معتقدند بحران سیاسی رژیم مبارک، ناشی از عدم حمایت مناسب آمریکا از آن بوده است. چهارم فوریه ۲۰۱۱، اوباما طی صحبتی با جیمز لایر، مدیر سازمان اطلاعات ملی آمریکا، ناراحتی خود را از دستگاه‌های اطلاعاتی به دلیل عدم‌پیش‌بینی بحران مصر ابراز داشته است. (Lych, 2011: 38) غافل‌گیری آمریکا در عدم‌پیش‌بینی بحران مصر سبب شد نتواند در مقابل قیام مردم مصر واکنش مناسبی انجام دهد و از وقوع انقلاب جلوگیری کند؛ بنابراین، اوباما پنج روز پیش از سقوط حکومت مبارک اعلام کرد ایالات‌متحده از خواسته‌های مردم مصر حمایت می‌کند و مبارک باید هر چه سریع‌تر روند انتقال قدرت را صورت دهد. (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۸۲) هنگامی که دولت در شرایط بحران قرار می‌گیرد، غیرجنش‌های اجتماعی با ویژگی ناگهانی بودن خود، نه تنها فشار بیشتری بر حکومت وارد می‌کنند، بلکه برای سیاست‌های خود نیز فرصت‌سازی می‌کنند. در حقیقت، ویژگی ناگهانی بودن غیرجنش‌های اجتماعی، سبب فراگیر شدن بحران حکومت و فرصت‌سازی برای کنش‌های جمعی نیروهای اجتماعی علیه حکومت می‌شود.

با وجود آنکه غیرجنبش‌ها از سازمان و بستر مشخصی برای انسجام دادن به فعالیت‌های خود برخوردار نیستند، اما از نوعی سیستم بازتولید برخوردارند که وابسته به هیچ شخص، مکان، شرایط و قواعد معین و خاصی نیست؛ در واقع، آنچه حکومت را در برابر کنش‌ورزی غیرجنبش‌های اجتماعی ناتوان می‌کند به همین سیستم بازتولید غیرقابل‌انحلال و نحوه مبارزه آن‌ها بازمی‌گردد. رژیم حسنی مبارک با وجود آنکه از پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی و امنیتی برخوردار بود، در مواجهه با بحران‌های ایجادشده و بهره‌گیری شهروندان مصری از این فرصت-ها (سیاست فضا و مکان) که به صورت‌های مختلف مثل اجتماعات لحظه‌ای و ناگهانی انعکاس می‌یافت، نه تنها قادر به اتخاذ سیاست سرکوب نبود، بلکه ناگزیر، روزبه‌روز بیشتر از مرزهای اقتدار و نفوذ خود عقب‌نشینی کرد تا اینکه در نهایت در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ از اریکه قدرت به زیر کشیده شد.

نتیجه‌گیری

بر اساس رویکرد نظری این پژوهش، در تبیین تحولات جامعه مصر و سرنگونی حکومت حسنی مبارک، می‌توان نتیجه گرفت که غیرجنبش‌های اجتماعی در قالب سیاست حضور، از یک سو به‌عنوان حائلی ضربه‌گیر از شهروندان مصری در برابر برخوردهای شدید حکومت محافظت می‌کردند و از سوی دیگر، حوزه عمومی سیالی را شکل دادند که علاوه بر توزیع اطلاعات و افزایش آگاهی سیاسی شهروندان، چهارچوب انعطاف‌پذیری را برای کنش‌ورزی سیاسی آن‌ها فراهم کرده بودند. به این ترتیب، بستری مناسب برای نیروهای اجتماعی مصر پدید آمده بود تا اهداف دموکراتیک خود را در برابر حکومت مستبد مبارک دنبال کنند. به دلیل آنکه غیرجنبش اجتماعی مصر با هدایت امور سیاسی به بستر کنش‌های فردی و زندگی روزمره شهروندان، مبارزه سیاسی آن‌ها را عمومی و سراسری ساختند، نهادهای امنیتی حکومت حتی قادر به مواجهه با آن‌ها نبودند. پیشروی آرام نیروهای اجتماعی مصر در حوزه‌های تحت کنترل دولت، به معنای آن است که غیرجنبش اجتماعی مصر راهکاری عملی را برای شهروندان فراهم ساخته بود تا با کمک آن به تدریج سلطه فراگیر دولت را پس بزنند و مهیای حضور گسترده در عرصه عمومی شوند. مردم مصر با در پیش گرفتن سیاست حضور، قادر شدند مبارزه‌ای خاموش را آغاز کنند که علاوه بر اینکه دولت را در وضعیتی بی‌اطلاع قرار می‌داد، با ایجاد اهداف مشترک، کنش‌های انفرادی و پراکنده آن‌ها را نیز به قدرت سیاسی سیال و غیرمشخص تبدیل می‌کرد؛ بنابراین، با درک وضعیت سیاسی بسته جامعه مصر و عدم امکان مشارکت سیاسی آزاد برای شهروندان آن، می‌توان «سیاست حضور» را به‌عنوان تنها راهکار عملی نیروهای اجتماعی مصر برای مبارزه با سلطه نامشروع و فراگیر رژیم حسنی مبارک معرفی کرد. به دلیل آنکه معیارهایی مثل انسجام، سازمان، معین بودن و ثبات مکانی، برای مواجهه با

حکومت مصر در زمره نقاط ضعف اپوزیسیون به حساب می‌آمدند، تشکیل احزاب، جنبش‌ها، گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی نیز موفقیت‌چندانی را برای عملی شدن خواسته‌های دموکراتیک نیروهای مدنی فراهم نمی‌کرد. آنچه سبب می‌شود مبارزه غیرجنبش‌های اجتماعی در برابر حکومت، نقش برتر را پیدا کند در ماهیت خود غیرجنبش‌ها قرار دارد. روی هم رفته، در میان ویژگی‌هایی که غیرجنبش‌ها از آن‌ها برخوردار هستند، سه ویژگی را می‌توان متمایز و خاص در نظر گرفت. این ویژگی‌ها، هویتی سراسری را شکل می‌دهند که به صورت پیوسته و دائمی در وجوه مختلف زندگی شهروندان بازتولید می‌شود. سه ویژگی مذکور، به ترتیب ذیل قابل تبیین هستند:

الف) سازمان نیافتگی؛ این ویژگی سبب می‌شود قدرت نیروهای اجتماعی به خوبی متمرکز نشود، اما در مقابل، باعث شکل‌گیری اجتماعات لحظه‌ای می‌شود که به صورت ناگهانی ظاهر می‌شوند و توان پیش‌بینی و آمادگی را از دولت سلب می‌کنند. ب) بهره‌گیری از تمام وجوه زندگی شهروندان؛ غیرجنبش‌ها با وارد کردن ارزش‌های سیاسی و اهداف دموکراتیک به عرصه زندگی روزمره افراد، نه تنها شهروندان منفعل را به شهروندان فعال تبدیل می‌کنند، بلکه سیاست‌های اتخاذی حکومت برای برخورد با آن‌ها را نیز منفعل می‌کنند. پ) فراگیر بودن؛ به دلیل آنکه غیرجنبش‌ها در تمام سطوح جامعه بازتولید می‌شوند و اقشار مختلف جامعه را دربرمی‌گیرند، در عرصه عملیاتی شدن به سیاست حضور، جنبه سراسری و توده‌ای می‌بخشند. به عبارت دیگر، به مبارزه مدنی، نفوذ و عمق بیشتری می‌دهند.

یادداشت‌ها

۱- جوان ۲۸ ساله، خالد سعید، شهروند مصری بود که پس از حمله نیروهای پلیس به کافی‌نت در اسکندریه در سال ۲۰۱۰ پس از پست الکترونیکی مطالب مجادله‌برانگیزی که پلیس را مسئول تجاوز و حمله به شهروندان خطاب کرده بود به قتل رسید.

کتاب‌نامه الف - کتاب

۱. آرتز، پائول و دیگران، (۱۳۹۳)، از انعطاف‌پذیری تا شورش؛ تلاش برای فهم پدیده انقلاب‌های عربی، ترجمه رضا التیامی نیا و علیرضا سمیعی اصفهانی، تهران: انتشارات تیسرا، چاپ اول.
۲. توفیق ابراهیم، حسنین، (۱۹۹۹م)، الاقتصاد السياسي الاصلاح الاقتصادي، القاهرة: مرکز الدراسات السياسية و الاستراتيجية.

۳. دلاپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو، (۱۳۹۰)، مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر، چاپ سوم.
۴. فوکو، میشل، (۱۳۷۶)، سوژه و قدرت در هیوبرت دریفوس و پل رابینو، میشل فوکو فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، چاپ اول.
۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ اول، نشر نی، تهران.
۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲) فراسوی چپ و راست، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، چاپ اول، انتشارات علمی.

ب- مقالات

۷. الحمش، منیر، (۱۳۷۹)، «چالش‌های اقتصادی و نظام‌های منطقه‌ای عربی»، ترجمه سید محمود موسوی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تهران؛ شماره ۲۱، ص ۱۱۲
۸. بیات، آصف، (۱۳۹۰)، «پسااسلام‌گرایی چیست؟»، مهرنامه، تهران، شماره ۱۰، ص ۶۴
۹. بیات، آصف، (۱۳۷۹)، «مقایسه جنبش‌های اسلامی در ایران و مصر»، تهران، مجله گفت و گو، شماره ۲۹، صفحات ۷۵-۱۱۶.
۱۰. پورسعید، فرزاد، (۱۳۹۰)، «بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، تهران؛ سال چهاردهم، شماره ۲، صص ۱۹۸-۱۵۹.
۱۱. سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ میرالی، سجاد، (۱۳۹۲)، «پره‌توریانیسم؛ الگویی نظری برای تبیین خشونت سیاسی در مصر پساانقلابی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، تهران، انجمن مطالعات جهان اسلام، سال سوم، شماره دوم، صص ۵۱-۷۱.
۱۲. نصری، قدیر، (۱۳۹۰)، «تأملی نظری در ماهیت و روند تغییر در جهان عرب»، فصلنامه مطالعات راهبردی، تهران، سال چهاردهم، شماره دوم، ص ۱۷

ج- انگلیسی

15. Alterman, Jon B. (2004). *The Information Revolution and the Middle East*, 2004.1-20
16. Al-Ali, Njd. (2003), *Gender and Civil Society in the Middle East*, International Feminist Journal Politics, Vol. 5, No. 2.
17. Amal, Jamal. (2011) *The Arab Public Sphere*. Media Space and Cultural Resistance
18. Bayat, Asef, (1997), *Un-Civil Society: The Politics of the Informal People*, Third World Quarterly, Vol 18, No 1, pp 53-72.
19. Bayat, Asef, (2000), *Social Movements, Activism and Social Development in the Middle East*, United Nations Research Institute for Social Development.

20. Bayat, Asef, (2005), *Islamism and Social Movement Theories*, Third World Quarterly, Vol. 26, No. 6, pp 891 – 908
21. Bayat, Asef, (2007), *Making Islam Democratic: Social Movements and the Post Islamist*, Stanford: Stanford University Press.
22. Bayat, Asef, (2010), *Life as Politics: How ordinary people change the Middle East*. Amsterdam: Amsterdam University Press.
23. Beck, Ulrich. (1997). *The Reinvention of Politics: Rethinking Modernity in the Global Social Order*. Cambridge Polity Press
24. Doran, Michael S, (2011), *The Impact of New Media: The Revolution Will Be Tweeted*, 39-48
25. Dorman.W.J, (2013). *Exclusion and Informality: The Praetorian Politics of Land Management in Cairo, Egypt*, Vol.37.5.
26. Foucault, M (1980 B) *Truth and Power*. In c.Gorbon (Ed) power, knowledge. Hamel Hempstead: Harward Whwastsheaf.
27. Ehteshami, Anoushirvan, (1999), "Is the Middle East Democratize?" British journal of Middle East studies, Vol. 26. No. 2
28. Fahmy.S.Ninette, (2002). *The Politics of Egypt: State-Society Relationship*, London: Routledge Curzon.
29. Fargues, P, (1994). *From Demographic Explosion to Social Rupture*. Middle East Report, No. 190
30. Hamzawy, Amr and Herzallah, Mohammed, (2008). *Egypt's Unrest in Perspective*, Washington Post, May 14.
31. Harlic, Iliia, (2006), *Democracy Arab Exceptionalism*, the Middle East Journal, Vol. 60, No. 4.
33. Lych, Marc, (2011), America and Egypt after Uprising, Survival, Vol. 53, No. 2. pp. 31-42.
34. Paciello, Marina Cristina, (2011), *Changes and Challenges of Political Transition*, Egypt, MEDPRO Technical Report No.
35. Sullivan, Denis J, (1994), *Private Voluntary Associations in Egypt: Islamic Development, Private Initiative and State Control*, The American Journal of Islamic Social Science, 13:2, Gainesville, FL: Miami, University of Florida Press
36. Macleod, Arlene, (1991), *Accommodating Protest: Working Women, the new Veiling an Change in Cairo*, New York, Columbia University Press.
37. Goldston, J. (2011) *Understanding the Revolutions of 2011: Weakness and Resilience in Middle Eastern Autocracies*. *Foreign Affairs*, May/June 2011. <http://www.foreignaffairs.com/articles/67694/jack-a-goldstone/understanding-the-revolutions-of-2011>. Retrieved 11 January 2012
38. Seibt, S. (2011). *Egyptians find loophole to government web blackout*. *France 24*. Retrieved March 24, 2011, from <http://www.france24.com/en/20110201-speak-to-tweet-egypt-twitter-google-join-protesters-internet-blackout-mubarak>

39. Salmon, C.T., Fernandez, L. & Post, L.A. (2010). *Mobilizing public will across borders: Roles and Functions of communication processes and technologies*. *Journal of Borderlands Studies*, 25 (3&4).
40. Ishani, M. (2011). *The hopeful network*. *Foreign Policy*. Retrieved March 24, 2011
http://www.foreignpolicy.com/articles/2011/02/07/the_hopeful_network
41. Meier, P. (2011). *Maps, activism and technology: check-in's with a purpose*. *iRevolution*. Retrieved March 10, 2011, from <http://irevolution.net/category/digital-activism/>
42. El-Nawawy, M. & Khamis, S. (2009). *Islam Dot Com: Contemporary Islamic Discourses in Cyberspace*. New York: Palgrave Macmillan
43. Mann, M. (2003). *The Incoherent Empire: A Critique of the New Imperialism*, London: Verso
44. Salem, P. (2011). *Turkey's image in the Arab world*. *TESEV Foreign Policy Programme Report*.
http://www.tesev.org.tr/UD_OBJS/PDF/DPT/OD/YYN/Paul_Salem_FL-NAL.pdf. Retrieved 14 February 2012.
45. http://itna.ir/vdciwwaz.t1_avu2_bcct.html
46. [http://goftomanedini.com/showthread.php?t=\(2531](http://goftomanedini.com/showthread.php?t=(2531)
47. <http://www.shafaqna.com>
48. Underwood, Carol and Jabre, Bushra, (2010), Reflections on Civic Participation and Emerging Leadership in the Arab, World, NYU Wagner, Abu Dhabi Institute